

پژوهش‌های زبانی، سال ۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷
(از ص ۱۱۹ تا ص ۱۳۸)

نقدی بر «هم‌شکلی مسیرنماها در برخی از زبان‌های ایرانی: رویکردی ریزنحو بنیان»

ابراهیم مرادی^۱

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان
(مدرس زبان انگلیسی اداره آموزش پرورش دیواندره-کردستان)
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳/۵/۹۶؛ تاریخ پذیرش مقاله ۲۴/۲/۹۷

چکیده

این نوشتار نقدی است بر دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶). اثر نقدشده که تحلیل مسیرنماهای چند زبان ایرانی بر پایه‌ی نحو ذره‌بنیاد است، اگرچه یک رویکرد نوین را معرفی نموده و به تحلیل مقوله‌ی کمتر بررسی‌شده‌ی حرف‌افزایه پرداخته است، کاستی‌های فراوانی دارد: دارای مشکلات ساختاری است، بسیاری از همبرنهادهای پیشنهادی مبهم و نارسا و زبان نوشتار و مطالب ترجمه‌شده گنگ است، متن دارای انسجام معنایی نیست و تقریباً همه‌ی مطالب آن از منابع اصلی گرفته‌شده و حتی به‌صورت ناقص و نادرست به فارسی برگردانده شده‌اند؛ بنابراین نویسندگان قلم خود را در بیان مطالب و شناساندن نظریه به کار نگرفته‌اند؛ پژوهش نقدشده مطالب حشو و پراکنده‌گویی فراوان دارد. در بسیاری موارد ارجاع‌دهی به منابع به کار گرفته‌شده نادرست و گاهی اوقات در استفاده از منابع امانت رعایت نشده است. سرانجام اینکه، از لحاظ نظری نه‌تنها نظریه‌ی نحو ذره‌بنیاد به‌خوبی شناسانده نشده بلکه تصویری نادرست از آن ارائه گردیده است.

واژه‌های کلیدی: نحو ذره‌بنیاد، هم‌شکلی، مسیرنما، زبان کردی، زبان لری

ebmorady@yahoo.com

^۱. رایانامه‌ی نویسنده‌ی مسئول:

۱- مقدمه

دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) نوشتاری است با رویکرد نحو ذره‌بنیاد (ریزنحو)^(۱) دربارهٔ ساخت نحوی- معنایی چند حرف‌افزافه در زبان‌های فارسی، کردی و لری. نوشتار کنونی بر آن است تا با نگاهی دقیق و علمی، نقاط قوت و ضعف آن اثر را بررسی نماید. این اثر دست‌کم دارای دو ویژگی قابل توجه و متمایز است: معرفی نظریه‌ای تازه، ذره‌گرا و پیرو نظریهٔ غالب زایشی و تحلیل پدیدهٔ همانندی^۲ در مقولهٔ حرف‌افزافه (به‌ویژه در شماری از زبان‌های ایرانی) که زبان‌شناسان کمتر به آن توجه کرده‌اند. با این حال، این اثر کاستی‌های فراوانی دارد که در ادامه بررسی می‌شود: در ۱-۲ کاستی‌های غیر نظری و در ۲-۲ کاستی‌های نظری این نوشتار ارائه می‌شود.

۲- کاستی‌های پژوهش دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶)

در بخش مقدمه به چند نکتهٔ ممتاز و برجستهٔ اثر نقدشده اشاره شد. در ادامه، در ۱-۲ کاستی‌های غیر نظری و در ۲-۲ کاستی‌های نظری یا بررسی محتوایی آن بیان می‌شود.

۲-۱- کاستی‌های غیر نظری

در این بخش، مباحث غیر نظری ارائه می‌شود که عبارت است از: مسائل مربوط به ساختار و چارچوب نوشتار (۱-۲)، همبرندهای پیشنهادشده با توجه به نوپا بودن نظریه (۲-۱)، انسجام متن، رسایی قلم و روانی مطالب ترجمه‌شده (۲-۱-۳) و ارجاع-دهی و رعایت امانت (۲-۱-۴).

۲-۱-۱- مسائل ساختاری

در نگاه اول به نظر می‌رسد که ساختار نوشتار نقدشده نمی‌تواند تصویری درست از کلیت آن به دست دهد. چراکه پیشینهٔ پژوهش و چارچوب نظری به‌عنوان زیربخش‌هایی از مقدمه در نظر گرفته شده است. حال آنکه مقدمه بخشی است که انتظار آن است زمینهٔ ورود به بحث را فراهم کند و اهداف و پرسش‌های نوشتار و احتمالاً فرضیه‌های نگارندگان را در برگیرد. در حالی که پیشینهٔ پژوهش، پژوهش‌هایی را که در زمینهٔ آن نوشتار انجام شده، معرفی، مرور و به‌صورت مختصر به دستاوردهای آنها اشاره می‌کند. در اثر نقدشده، پیشینه نه‌تنها بسیار کوتاه است، بلکه به دستاوردهای پژوهش‌های پیشین حتی به اختصار اشاره نشده است. آیا هدف از گنجاندن این بخش تنها آن است که ادعا شود، آثار پیشین و پیشینهٔ پژوهش فراموش نشده است؟

^۱.Nanosyntax

^۲.syncretism

انتظار آن است که در بخش چارچوب نظری، نظریه مطرح‌شده معرفی و بخش یا بخش‌هایی از آن که در تحلیل داده‌های آن نوشتار کاربرد دارد، روشن‌تر و گسترده‌تر ارائه شود. در این بخش‌ها به دلیل محدودیت در شمار صفحه‌ها و واژه‌ها، باید تصویری کلی، قابل درک و سودمند، ارائه و از درازگویی و طرح مطالب نامرتب پرهیز شود. حال آنکه در اثر نقدشده، بسیاری از مطالب مربوط به نظریه نحو ذره‌بنیاد حشو و یا نامرتب است. برای نمونه، در این بخش به یکی از مواردی که در زیربخش چارچوب نظری مطرح‌شده است، اشاره می‌شود. درست است که نحو ذره‌بنیاد بر پایه دیدگاه‌های مطرح‌شده در رویکرد زایشی از جمله کمینه‌گرایی شکل گرفته است، اما در موارد فراوانی با آن تفاوت دارد. اثر آیانو (۲۰۰۱) بر پایه کمینه‌گرایی روی حرف‌اضافه در زبان‌های گوناگون انجام‌شده است و برای گروه حرف‌اضافه، ساختی دولایه‌ای همانند ساخت دولایه‌ای گروه فعلی (لارسن، ۱۹۹۸) مطرح و با ارائه داده‌هایی این دیدگاه را بررسی می‌کند. مطرح نمودن این موضوع در نوشتار نقدشده دارای دو ایراد است: این مطالب در تحلیل داده‌ها هیچ کاربردی ندارد و پژوهش آیانو (۲۰۰۱) پیش از مطرح‌شدن نظریه نحو ذره‌بنیاد انجام‌شده و در میان آثار معرفی نحو ذره‌بنیاد دیده نمی‌شود و اثری که بر پایه نحو ذره‌بنیاد باشد، به شمار نمی‌آید. در نتیجه، ارائه این مطالب در این اثر، حشو است. پیداست که هدف بخش نظری ارائه مطالبی درباره نظریه است، نه بررسی روند تاریخی نظریه برای نمونه چگونگی به دست آمدن نحو ذره‌بنیاد از کمینه‌گرایی و صرف توزیعی. به عبارت دیگر، در اثر نقدشده لازم نیست رابطه نحو ذره‌بنیاد با کمینه‌گرایی و صرف توزیعی مطرح شود. اما این کار حتی به صورت پراکنده و مبهم صورت گرفته است. پرداختن به این روابط نه تنها خواننده را با نحو ذره‌بنیاد به خوبی آشنا نمی‌کند؛ بلکه باعث سردرگمی در درک آن می‌شود. در پاراگراف دوم زیربخش نظریه، مواردی از نقش مؤلفه‌ها در کمینه‌گرایی و در صفحه ۵۸ مطالبی درباره اصل زیرمجموعه در صرف توزیعی آورده شده که روند آشنایی خواننده با نظریه نحو ذره‌بنیاد و درک وی از این نظریه را دچار اختلال می‌کند. به جای طرح این موارد، به‌ویژه اینکه چارچوب نظری در صفحات بسیار کمی معرفی شده است، می‌بایست تصویری کلی و مناسب از نحو ذره‌بنیاد به دست داده می‌شد. تا آنجایی که منتقد آگاهی دارد، در بخش تحلیل، انتظار آن است که داده‌های گردآوری‌شده، بر پایه نظریه مطرح‌شده در بخش چارچوب نظری، تحلیل و دستاوردهای آن بیان شود. حال آنکه طبقه‌بندی مسیرنماها در زیربخش تحلیل (۱-۲) بی‌ارتباط به نظر می‌رسد. به همین ترتیب آوردن «ساختار نحوی مسیرنمای مقصد، مبدأ و گذر» در زیربخش ۲-۲ و معرفی پدیده همانندی در ۲-۲ نیز مناسب نیست؛

چراکه این زیربخش‌ها تحلیل نگارندگان به شمار نمی‌آید، حال آنکه در زیربخش تحلیل آورده شده‌اند. این زیربخش‌ها باید در بخش نظریه یا در زیربخش‌هایی از نظریه با همان عنوان‌ها ارائه می‌شد. در کل انتظار آن است که در بخش تحلیل داده‌ها، تنها تحلیل داده‌ها با به‌کارگیری مطالب نظری مطرح‌شده در بخش چارچوب نظری ارائه گردد.

۲-۱-۲- همبرنهادهای پیشنهادی

نخستین پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که آیا اصطلاح نحو ذره‌بنیاد، همبرنهادهای شیوایی برای نظریه مورد بحث در این نوشتار^۱ است یا ریزنحو؟ در پاسخ باید گفت که اگرچه اصطلاح برساخته ریزنحو همانند همبرنهادهای انگلیسی آن از لحاظ شمار هجاها ساختی ساده‌تر از اصطلاح نحو ذره‌بنیاد دارد و ریزنحو را می‌توان یک اسم مرکب دو تکواژی ولی نحو ذره‌بنیاد را یک گروه یا اسم مرکب با بیش از دو تکواژ دانست؛ با توجه به اینکه ذره‌بنیاد در زبان فارسی پیش‌تر به‌صورت یک اصطلاح علمی در فیزیک به کار برده شده و دارای محتوای معنایی بیشتر و روشن‌تری نسبت به ریز است، اصطلاح نحو ذره‌بنیاد گویاتر است و بهتر می‌تواند اهداف و دیدگاه‌های رویکرد مورد بحث را بنمایاند. به این معنی که به نظرمی رسد با شنیدن اصطلاح نحو ذره‌بنیاد یا خواندن آن شنونده یا خواننده می‌تواند محتوا و اهداف رویکرد مورد بحث را حدس بزند؛ اما با خواندن یا شنیدن اصطلاح ریزنحو ذهن خواننده یا شنونده بیشتر از آنکه به رویکرد مورد بحث معطوف و رهنمون گردد به دنبال آن خواهد بود که همبرنهادهای انگلیسی آن را بیابد. البته نباید فراموش کرد که ریز در عناصری مانند ریزنقش و ریزگرد دیده می‌شود. ریزنقش به بازیکنی اشاره دارد که عملکرد دقیق و ریز دارد. ریزگرد به ذرات ریز و بسیار کوچک در هوا اشاره دارد. اکنون در پیوند با ریزنحو باید پرسید که آیا این رویکرد بر ذرات ریز دلالت دارد یا عملکرد ریزی دارد؟ دیدگاه اصلی مطرح‌شده در ریزنحو این است که ذرات سازنده عناصر زبانی کوچک‌تر یا ریزتر از تکواژ هستند. با توجه به این موضوع باید پرسید که آیا ریزنحو می‌تواند تداعی‌کننده این مفهوم باشد یا نه؟ در هر صورت و با توجه به نسبی بودن این موضوع و قراردادی بودن رابطه بین دال و مدلول، در نهایت درستی این داوری را باید به خوانندگان سپرد و آینده روشن می‌سازد که کدام‌یک بهتر می‌تواند جای خود را در میان پژوهش‌های زبان‌شناختی بیابد. به باور منتقد شمار فراوانی از همبرنهادهای اثر نقدشده گنگ، تیره و نارسا هستند. دلیل این کار به نظر می‌رسد این باشد که نگارندگان بیش از آنکه به کاربرد و نقش

^۱.nanosyntax

اصطلاح در چارچوب نظری اندیشیده باشند، برگردان فارسی آن را ارائه نموده‌اند. نمونه‌ای دیگر اصطلاح Path است که در منابع انگلیسی هم با مفاهیم و منظوره‌های گوناگونی به کار رفته است. پانچوا (۱:۲۰۱۱) این اصطلاح را در مقابل مکان و به معنی حرکت به کار می‌برد و اشاره می‌کند که اصطلاح‌های دیگری هم برای بیان این مفهوم به کار رفته است.^(۲) وی در همان پاراگراف اصطلاح Path را برای اشاره به مسیر هم به کار می‌برد، اما دسته‌بندی انواع حرکت‌نماها^(۳) (پانچوا، ۳۱:۲۰۱۱) نشان می‌دهد که Path یک حرکت‌نما است و برای مسیرنما که در واقع نوعی حرکت‌نمای بدون جهت است، route پذیرفته شده است. طبق آنچه گفته شد به کارگیری اصطلاح حرکت‌نمایی برای path روشن‌تر از مسیرنمایی است، به همین دلیل در نوشتار کنونی برای مسیرنمایی، route به کار برده می‌شود.

جدول ۱: تجزیه مسیرنمایی

جهتی		غیرجهتی	
مقصد	مبدأ	گذر	مصدر
هم پایانی ^۱ به / به درون ...	هم آغازی ^۲ از / بیرون از ...	گذر ^۳ از کنار ...	مصدر
-----+ ۱	+----- ۱	-----+ ۱	۱
پایانی تا ...	خروجی باشروع از ...		
-----+ ۱	+----- ۱		
تقریبی ^۴ به سوی ...	بازگشتی ^۵ دور از ...	گسترده ^۶ درطول ...	
-----+ ۱	+----- ۱	+-----+ ۱	

پانچوا (۱۳-۳۰:۲۰۱۱) دسته‌بندی خود از حرکت‌نماها را بر پایه سه مؤلفه گذار^۱، جهت^۲ و بستار^۳ انجام داده است. دبیرمقدم و ناصری (۶۰:۱۳۹۶) این دسته‌بندی را به صورت جدول (۱) ارائه نموده‌اند. به باور منتقد، همبرنهادهای ارائه شده در این جدول، با توجه به مفهوم آنها، شفاف، شیوا و رسا به نظر نمی‌رسند؛ به همین دلیل، در نوشتار کنونی برای مقایسه، این دسته‌بندی با اصطلاحات پیشنهادی دیگری در جدول (۲) آورده می‌شود. برای پرهیز از درازگویی و به دلیل محدودیت در شمار صفحات نوشتار، جزئیات این جدول‌ها توضیح داده نمی‌شود. خواننده علاقه‌مند می‌تواند به فصل‌های نخست و دوم اثر پانچوا (۲۰۱۱) مراجعه کند.

1.transition

2.orientation

3.delimitation

جدول ۲: دسته‌بندی حروف‌افزافه حرکت‌نما (پانچوا، ۲۰۱۱: ۳۰)

		جهت‌دار (oriented)		بدون جهت (non-oriented)
		مقصد (goal)	مبدأ (source)	مسیر (route)
با گذار (with transition)	گذرنده (transitional)	مقصدنما (cofinal) به x ++++ ---- ۱ .	مبدأنما (coinitial) از x ---- +++++ ۱ .	گذرا (transitive) گذر از x ----- ۱ .
	بسته (delimited)	پایان‌نما (terminative) تا x -----+ ۱ .	آغازنما (egressive) شروع از x -----+ ۱ .	
بی گذار (no transition)	ناگذرنده (non-transitional)	مقصدگرا (approximative) به سوی x ----- ۱ .	مبدأگریز (recessive) گریز از x ----- ۱ .	راستا (prolative) در طول x +++++++ ۱ .

اصطلاح مسیر، بر خط و حرکتی دلالت می‌کند که جهت آن نامشخص باشد. در نتیجه، مسیرنما نوعی حرکت‌نما است که جهت حرکت را نشان نمی‌دهد. مقصدنما و مبدأنما نیز حرکت‌نما هستند؛ اما جهت حرکت آنها مشخص است. هدف از طرح این بحث این است که اصطلاح مسیر برای route و حرکت برای path مناسب به نظر می‌رسد. گذر، مفهوم دیگری است که دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) برای مسیر به کار برده‌اند؛ اما همان‌طور که در جدول (۲) دیده می‌شود، گذر یا گذار مفهوم انتقال دارد و با transition و مشتقات آن برابر است که در بررسی و تحلیل حروف‌افزافه دارای مفهوم خاصی است که بیش از این به آن پرداخته نمی‌شود. مسلماً برای قضاوت درباره شفافیت و رسایی همبرنهاده‌ها، درک مفهوم و تعریف آنها، نیاز است؛ اما در این نوشتار مجال پرداختن به توصیف و تشریح انواع حروف‌افزافه مطرح‌شده در جدول‌های بالا وجود ندارد. با این حال با توجه به نمونه‌های ارائه‌شده در درون جدول‌ها، می‌توان تا اندازه‌ای به مفهوم موردنظر پی برد و درباره همبرنهاده‌های ارائه‌شده قضاوت نمود. نمونه‌ای دیگر از موارد همبرنهاده‌سازی اصطلاح واژگانی‌شدگی برای lexicalization است (دبیرمقدم و ناصری، ۱۳۹۶: ۵۷). این اصطلاح یکی از مفاهیم کلیدی در نحو ذره‌بنیاد است و مفهوم آن به زبان ساده این است که هنگامی که مؤلفه‌های نحوی - معنایی ادغام‌شده از رهگذر نحو، یک درخت نحوی می‌سازند، این درخت، به واژگان فرستاده‌شده تا در آنجا برای آن یک مدخل واژگانی برگزیده شود. این مدخل دارای یک نمودار درختی، آوا و مفهوم است. به این صورت، درخت نحوی ساخته‌شده از رهگذر نحو دارای آوا و مفهوم می‌شود؛ به عبارت دیگر این اصطلاح بیانگر مفهوم بازنمون است. به همین دلیل همبرنهاده واژه‌گذاری برای فرایند lexicalization مناسب‌تر از واژگانی‌شدگی به نظر می‌رسد. حال آن که واژگانی‌شدگی در یکی از مفاهیم

تداعی‌کننده فرایندی صرفی است که عقیم مانده و زایایی خود را ازدست‌داده است. در اثر نقدشده در مواردی در به‌کارگیری اصطلاح‌ها یکنواختی دیده نمی‌شود. در پیوند با همین اصطلاح، در صفحه ۵۸ در تعریف اصطلاح exhaustive lexicalization principle (اصل واژگانی کردن جامع) همان‌طور که دیده می‌شود، واژگانی کردن به‌کاررفته است. مرادی (۱۳۹۶) هم‌بنهاد اصل واژه‌گذاری جامع را برای این اصطلاح به‌کاربرده است. از دیگر اصطلاحات به نظر نامناسب اصطلاح «جهتی» در جدول (۱) است که در جدول (۲) در برابر آن «جهت‌دار» به‌کاررفته است. به‌کارگیری اصطلاح مسیرنمای غیر جهتی در برابر جهتی، تداعی‌کننده این موضوع است که غیر جهتی‌ها دارای جهت نیستند. حال آنکه دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) می‌نویسند: «بر اساس اینکه مسیرنمایی در جهت خاصی باشد (دور از مبدأ یا به‌سوی مقصد) به دو گروه عمده مسیرنماهای جهتی و غیر جهتی تقسیم می‌شوند» (صفحه ۵۹). آیا مسیرنمایی چه دور از مبدأ باشد چه به‌سوی مقصد باشد، در تعریف دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) مگر دارای جهت نیست؟ بنابراین به‌کارگیری اصطلاح غیر جهتی نامناسب به نظر می‌رسد. به باور ما جمله بالا، یعنی «بر اساس اینکه مسیرنمایی در جهت خاصی باشد ...»، مفهومی متناقض دارد. از دیگر موارد ناهماهنگی در اثر نقدشده مربوط به اصطلاح superset-subset، فرامجموعه-زیرمجموعه، در ص ۵۷ است. در ص ۶۳ برای این اصطلاح، فرامجموعه- فرامجموعه به‌کاررفته است؛ در حالی که در ص ۵۸ برای subset principle زیرمجموعه به کار گرفته شده است. جدول (۳) دربردارنده هم‌بنهاد شماری از اصطلاحات نظریه‌نحو ذره-بنیاد در دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) و مرادی (۱۳۹۶) است.

جدول (۳): مطابقت هم‌بنهاد شماری از اصطلاحات نحو ذره بنیاد در دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) و مرادی (۱۳۹۶)

اصطلاح	nanosyntax	Lexicalization	Path	Route	Superset	Subset	Syncretism
مرادی (۱۳۹۶)	نحو ذره- بنیاد	واژه‌گذاری	حرکت- نما	مسیر	زیرمجموعه	زیرمجموعه	هماندی
دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶)	ریزنحو	واژگانی‌شدگی	مسیرنما	گذر	فرامجموعه	زیرمجموعه	همشکلی

۲-۱-۳- انسجام متن، روانی و رسایی قلم

بیشتر جملات نوشتار نقدشده، برگردان ناروان و نارسای آثار پیشین است. از آنجا که برای نوشتن یک پاراگراف از میان پاراگراف‌های گوناگون منابع پیشین جملاتی گلچین و گزینش شده است، معمولاً پاراگراف به‌دست‌آمده انسجام معنایی لازم را ندارد. در زیربخش ۱-۳ نمونه‌های فراوانی از این جمله‌ها بررسی می‌شود. این نشانگر آن است که نویسندگان نظریه را به‌خوبی درک نکرده و قلم خود را برای بیان و شناساندن نظریه به

کار نگرفته‌اند. در مجموع، به‌جای اینکه در اثر نقدشده، بدنه و اصول نحو ذره‌بنیاد معرفی شود، مطالبی پراکنده و بدون انسجام بیان گردیده است. برای نمونه به‌جای اینکه زبرمجموعه که یکی از اصول مهم نحو ذره‌بنیاد است با ارائه نمونه‌هایی به‌خوبی روشن شود، به زیرمجموعه پرداخته‌شده که یک از مفاهیم صرف توزیعی است. درست است که این دو در مقابل هم قرار دارند و درک اصل زیرمجموعه به درک اصل زبرمجموعه کمک معیشت است. این تنها زمانی مناسب است که زیرمجموعه با نمونه‌هایی به‌خوبی تشریح و در گام بعد در مقام مقایسه و مطابقت بحث زیرمجموعه آورده شود. دیگر مفاهیم مهم و بنیادین نظریه نحو ذره‌بنیاد مانند واژه‌گذاری، واژگان و ... نیز به‌خوبی بیان نشده است. از دیگر ضعف‌های قلم نوشتار نقدشده این است که پس از ارائه داده‌ها و نمودارها (برای نمونه ص ۶۱) برای روشن شدن موضوع توضیحی ارائه‌شده است. در حالی که باید داده‌ها و نمودارها به‌خوبی تشریح و بر پایه تحلیل داده‌ها درباره آنها بحث شود. سرانجام اینکه بهتر آن است که در نوشته‌های علمی برای بیان مطالب، جهت مجهول یا صورت‌هایی که به‌ظاهر معلوم ولی در مفهوم مجهول است به‌کاررفته شود مانند می‌توان گفت. در حالی که در نوشتار نقدشده در موارد فراوانی صیغه اول‌شخص جمع به‌کاررفته است.

۲-۱-۴- ارجاع‌دهی و رعایت امانت

مرادی و همکاران (۱۳۹۵) حرکت پیرا اضافه‌های زبان کردی را بر پایه همین رویکرد تحلیل نموده‌اند. شاید نخستین ایرادی را که می‌توان بر اثر نقدشده وارد دانست این است که نخستین اثر منتشرشده به زبان فارسی بر پایه نحو ذره‌بنیاد را بررسی ننموده‌اند.^(۴) اما این ایراد را می‌توان با توجه به روند ضعیف و کند داوری در شمار بالایی از نشریه‌های پژوهشی زبان‌شناسی در ایران نادیده گرفت. کاها (۲۰۰۹) از مهم‌ترین آثاری است که نحو ذره‌بنیاد را به‌خوبی معرفی نموده و به پدیده همانندی یا هم‌شکلی، در حالت‌های دستوری و حروف اضافه پرداخته است. استفاده نکردن از چنین منبعی که یکی از منابع اصلی نحو ذره‌بنیاد است، برای اثر نقدشده ضعیف بزرگ به شمار می‌آید. از دیگر کاستی‌های ساختاری نوشتار نقدشده این است که در موارد فراوانی شماره صفحه‌های منابع به کار گرفته‌شده یا بیان نگردیده است یا نادرست است، برای نمونه پانچوا (۱۷:۲۰۱۰). مسلم این است که برای یک نوشتار علمی بایسته است که صفحات منابع به‌دقت ذکر شود. نمونه‌هایی از این موارد در بخش ۲-۲ بیان خواهد شد. پانچوا (۲۰۱۱) که یک رساله دکتری است یکی دیگر از منابعی است که نحو ذره‌بنیاد را به‌خوبی و با دقت توضیح داده است. پانچوا (۲۰۰۹) مقاله‌ای است که بر پایه رساله

دکتری نوشته‌شده است. واقعیت این است که پانچوا (۲۰۱۱) نسبت به پانچوا (۲۰۰۹) هم گسترده‌تر و عمیق‌تر است و هم روزآمدتر. این مطلب از آن جهت ابراز می‌گردد که دو سال پس از انتشار پانچوا (۲۰۰۹)، ممکن است از دیدگاه نویسنده مواردی تغییر یابد یا به صورت بهتری ارائه شود. از جمله این موارد جایگاه نمود آوایی است که در اصل واژه‌گذاری به آن اشاره شده است؛ بنابراین بهتر است به منابع به‌روز و جامع بیشتر استناد شود. در بیان همبرنهادها در پانوشته‌ها، در نخستین کاربرد باید به همبرنهاد اصطلاح اشاره گردد. حال آن که در صفحه ۵۶ اثر نقدشده، برای گذر در شماره ۸ پانوشته‌ها route و در صفحه ۵۷، برای مسیرنمای گذر دوباره route آورده شده است. در به‌کارگیری واژه همان در ارجاع‌دهی نیز یکنواختی دیده نمی‌شود. برای نمونه در پاراگراف نخست صفحه ۵۶ برای اشاره به منبع دکانی (۲۰۰۹: ۵۰)، واژه همان به کار گرفته شده است؛ حال آنکه در همان صفحه در اشاره دوم به اثر آیانو (۲۰۰۱) چنین چیزی دیده نمی‌شود. در اثر نقدشده از این‌گونه ناهماهنگی‌ها فراوان یافت می‌شود. نمونه‌ای دیگر اینکه در آغاز صفحه ۶۳ به دو نوع همانندی یا هم‌شکلی واقعی و ظاهری اشاره می‌شود، بدون اینکه در پانوشته همبرنهاد آنها بیان گردد. در صفحه ۶۶ در بحث درباره هم‌شکلی ظاهری همبرنهاد آنها آورده شده است. در پاورقی صفحه ۷۰ آورده شده است که هم‌شکلی مسیرنمای مبدأ و گذر در تمام زبان‌های ایرانی مورد بررسی در رساله مشاهده شده است، از جمله فارسی، کردی کرمانشاهی، لری، بلوچی، گیلکی، مازنی و پشتو؛ ولی در اثر نقدشده هیچ‌گاه به رساله به‌عنوان مرجعی که از آن بحث شده، اشاره نگردیده است. ماهوتیان (۱۳۷۸) یکی از منابعی است که در درون‌متن به آن هیچ ارجاعی صورت نگرفته است؛ ولی در فهرست منابع آورده شده است.

۲-۲- کاستی‌های نظری و محتوایی

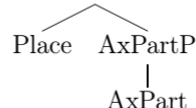
پس از اینکه یک پژوهشگر با نظریه تازه‌ای آشنا می‌شود، انتظار این است که به‌خوبی بر مفاهیم، اصول و محتوای نظریه مسلط شود و آن را با قلم و بیان خود ارائه نماید. در صورتی که نیاز باشد جملات، عبارات یا اصولی را به‌صورت مستقیم و بدون تغییر از منابع مربوط به آن نظریه بگیرد، باید به‌صورت دقیق منبع آن را ذکر کند. حال آنکه در اثر نقدشده در بسیاری موارد جملات برگردان منابع اصلی هستند، بدون اینکه به منبع آن دقیقاً اشاره شده باشد؛ به عبارت دیگر مرز بین جملات نگارندگان آن نوشتار و جملات برگرفته‌شده از منابع اصلی مشخص نیست؛ درحالی که به نظر می‌رسد همه جملات مقاله، ترجمه جملات منابع اصلی است و به‌ندرت جملاتی با بیان و قلم آنها یافت می‌شود. در این بخش به نمونه‌هایی از آنها اشاره و سپس نقد می‌شود.

با چشم‌پوشی از پاراگراف نخست زیربخش ۱-۲ (چارچوب نظری) در پاراگراف دوم می‌خوانیم «در کمینه‌گرایی، مؤلفه‌های نحوی نقش مهمی ایفا می‌کنند، آنها مسئول گزینش مقوله‌ها و مطابقت هستند، حرکت‌ها را به‌وجود می‌آورند و نظام محاسباتی نحوی را تنظیم می‌کنند. اتم‌های سازنده در کمینه‌گرایی تکواژها هستند نه مؤلفه‌ها؛ مادامی که مؤلفه‌ها در نظام محاسباتی نقش متمایزی داشته باشند، تکواژها نیز به‌عنوان پایانه‌ها، نقش متمایزی دارند. در ریزنحو، مؤلفه‌ها نه‌تنها نظام محاسباتی نحوی را تشکیل می‌دهند، بلکه آنها اتم‌های سازنده نیز هستند» (دبیرمقدم و ناصری: ۶-۵۵).

دربارهٔ این پاراگراف باید گفت که این نقل‌قول‌ها از صفحهٔ ۵۱ دکانی (۲۰۰۹) بر گفته‌شده است نه صفحهٔ ۵۰. دوم اینکه این جملات ترجمه‌شده‌اند و در واقع نقل‌قول مستقیم صورت گرفته است؛ در حالی که در اثر نقدشده، این نکته دیده نمی‌شود. در نتیجه می‌توان گفت که امانت رعایت نشده است. در پاراگراف بالا می‌خوانیم «مؤلفه‌های نحوی ... حرکت‌ها را به‌وجود می‌آورند و نظام محاسباتی نحوی را تنظیم می‌کنند». واقعاً منظور این جمله چیست؟ منظور از تنظیم کردن چیست؟ آیا مؤلفه‌های نحوی حرکت‌ها را به‌وجود می‌آورند یا باعث حرکت می‌شوند؟ مؤلفه‌ها چگونه نظام محاسباتی را تنظیم می‌کنند؟ تنظیم کردن برگردان drive در پاورقی همان صفحه (۵۱) است. آیا خواننده‌ای که برای نخستین بار با نظریهٔ تازه‌ای روبرو می‌شود، می‌تواند از رهگذر این نوع نگارش نظریه را درک کند؟ حال آنکه می‌توان به‌سادگی گفت منظور نویسنده این است که مؤلفه‌ها، نظام محاسباتی را مدیریت می‌کنند. به این معنی که در نظام محاسباتی نقش دارند، نه اینکه آنها را تنظیم می‌کنند. در منبع اصلی در همان پاراگراف با به‌کارگیری یک نمودار و مؤلفه‌های فرضی A و B از ساختمان بودن تکواژ دفاع می‌شود؛ حال آنکه در اثر نقدشده با چشم‌پوشی از این دو جمله و نمودار مربوط به آن، دو جملهٔ دیگر از پاراگراف بعدی به این صورت آورده شده است: در ریزنحو، مؤلفه‌ها نه‌تنها نظام محاسباتی نحوی را تشکیل می‌دهند، بلکه آنها اتم‌های سازنده نیز هستند. در این جمله drive به‌صورت تشکیل شدن ترجمه‌شده است. در حالی که معلوم نیست که مؤلفه‌ها چگونه نظام محاسباتی را تشکیل می‌دهند. در اینجا نیز همان‌طور که پیش‌تر اشاره‌شده منظور از drive مدیریت کردن است. خواننده به‌آسانی می‌تواند جملات اثر نقدشده را با جملات نقل‌شده از منبع اصلی مقایسه نماید و به کاستی‌هایی دیگر و رعایت نشدن اصل امانت‌داری پی ببرد. در ادامهٔ پاراگراف دوم می‌خوانیم: «زمانی که نحو، گروه‌های نحوی را از مؤلفه‌ها می‌سازد، هیچ بستهٔ مؤلفه‌ای در درخت‌ها وجود نخواهد داشت و برای همین است که هر مؤلفه در این رویکرد به نوبهٔ خود یک هسته و

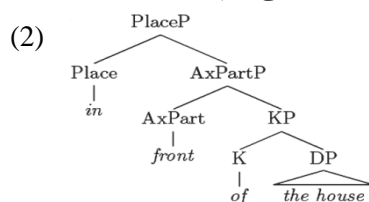
یک پایانه است. بدیهی است که در این صورت تکواژها می‌توانند بیش از یک مؤلفه را بازنمون کنند و تکواژهایی که به صورت چند مؤلفه شناسایی و به چندین پایانه بازنمون می‌شوند. در این صورت پایانه‌ها کوچک‌تر از تکواژ خواهند بود و نیز بسته به اینکه چه تعداد مؤلفه را شناسایی می‌کنند، تکواژها پیچیدگی نحوی و نیز اندازه متفاوت خواهند داشت (همان: ۵۱).» این بخش از پاراگراف دوم، برگردان ناقص پاراگراف دیگری از دکانی (۲۰۰۹: ۵۱) یا به عبارت دقیق‌تر گزینشی از جملات آن پاراگراف است. این برگردان اگرچه تا اندازه‌ای روان است و پیام نویسنده و محتوای آن پاراگراف را تا حدودی روشن بیان می‌کند، اما نگارندگان می‌بایست مفهوم جمله «هیچ بسته مؤلفه‌ای در درخت‌ها وجود نخواهد داشت» را بیشتر توضیح می‌دادند؛ تا درک پاراگراف برای خواننده آسان‌تر گردد. پاراگراف سوم این زیربخش از اثر نقدشده نیز که عیناً بازنویسی می‌گردد، گزینشی از یکی پاراگراف‌های پانچوا (۲۰۱۱: ۱۰۶) است: بر طبق دیدگاه ریزنحو، نحو ساختارش را با گرفتن مؤلفه‌های اتمی و مرتب کردن آن به وسیله ادغام می‌سازد. تکواژها نشان می‌دهند که چگونه این ساخت‌های نحوی در واژگان ذخیره می‌شوند. این ساختار در واژگان به صورت یک واحد ذخیره می‌شود، سپس با محتوای واجی و معنایی جفت می‌شود و در نهایت این ساختار به صورت زیر نمایش داده می‌شود (پانچوا، ۲۰۱۱): <محتوای معنایی؛ ساخت نحوی؛ محتوای واجی> <→ تکواژ پانچوا (۲۰۱۱: ۱۰۷)> ساخت یک مدخل واژگانی را برای توضیح و تشریح ساخت یک تکواژ به‌عنوان نمونه بیان نموده است؛ ولی نگارندگان اثر نقدشده از بیان آن خودداری کرده‌اند، به صورت زیر نشان می‌دهد:

$$(1) a \Leftrightarrow \langle / \text{phonological content} /, \text{PlaceP}, (\text{conceptual content}) \rangle.$$



دست‌کم سه نکته درباره شیوه بیان تکواژ در اثر نقدشده قابل‌بیان است: نخست اینکه در ساخت تکواژ ارائه‌شده توسط پانچوا در (۱)، یک درخت آورده شده است؛ ولی دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶: ۵۶) آن را به صورت اصطلاح کلی ساخت نحوی بیان نموده‌اند. ایراد این تغییر این است که خواننده به‌خوبی با ساخت درونی یک تکواژ از نگاه نحو ذره‌بنیاد آشنا نمی‌شود. دوم اینکه امانت رعایت نشده است و در واقع در گفته پانچوا بدون اشاره به آن، تغییر انجام شده است. سوم اینکه پانچوا محتوای مفهومی را در درون کمانک قرار داده است که منظور او که در صفحه بعد اثرش به آن اشاره می‌کند، اختیاری بودن این جزء است؛ حال آنکه اثر نقدشده این موضوع مهم را نیز نادیده گرفته

است. در پاراگرافِ چهارمِ زیربخشِ چارچوبِ نظریِ اثر نقدشده به دیدگاه و تحلیل آیانو (۲۰۰۱) در مورد ساخت دولایه‌ای گروه حرف‌افزافه اشاره شده است. پیش‌تر به دلایل حشو بودن این پاراگراف و ضروری نبودن طرح این دیدگاه اشاره گردید. اکنون به چند کاستی موجود در این پاراگراف اشاره می‌گردد. از جمله کاستی‌های چشمگیر آن این است که front به‌عنوان حرف‌افزافه تلقی شده است. اگرچه بحث واژگانی بودن و نقشی بودن از موضوع‌های بحث‌برانگیز و پرچالش است، مسلم این است که در پیشینه پژوهش‌های مربوط به حرف‌افزافه بر پایهٔ نحو ذره‌بنیاد، front به‌عنوان یک جزء محوری تلقی می‌شود و in هرگاه بر یک پیکربندی فضایی- مکانی دلالت کند یک حرف‌افزافهٔ واژگانی است. سوانونیس (۱۳۱:۲۰۱۰) این موضوع را در نموداری مانند (۲) نمایش می‌دهد. در این پاراگراف آمده است که «حروف اضافهٔ واژگانی در گروه جزء محوری جای دارند». حال آنکه اجزای محوری هسته‌ای از حروف اضافهٔ مرکب یا گروه حرف‌افزافه به شمار می‌آیند، چگونه ممکن است حرف اضافهٔ واژگانی متعلق به گروه جزء محوری باشد؟ به عبارت دیگر جزء محوری به‌تنهایی حرف‌افزافه به شمار نمی‌آید؛ چه رسد به اینکه حرف‌افزافهٔ واژگانی هم باشد.



در پایان این پاراگراف بسیار نامنسجم، پس از طرح تحلیل دولایه‌ای بودن حرف-افزافه بر پایهٔ کمینه‌گرایی از دیدگاه آیانو (۲۰۰۱)، حروف اضافهٔ نقشی به دو دسته مکان‌نما و حرکت‌نما (به قول دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) مکانی و جهت‌ی) تقسیم شده است. در این باره باید گفت که به منبعی که چنین تقسیمی را ارائه نموده اشاره نشده است و دیگر اینکه حروف اضافهٔ حرکت‌نما و مکان‌نما به دلیل اینکه محتوای معنایی بیشتری نسبت به سایر حروف اضافه دارند، در گروه حروف اضافهٔ واژگانی قرار می‌گیرند (چینکوئه، ۱۱:۲۰۱۰). در پایان همین پاراگراف به نمونه‌ای از پانچوا (۱۰۶:۲۰۱۱) اشاره شده که معلوم نیست ارتباط آن با نیمه نخست پاراگراف مورد بحث چیست؟ پس از ارائهٔ این نمونه نیز هیچ توضیحی دربارهٔ آن بیان نشده است. پاراگراف بعدی زیربخش چارچوب نظری از دو صفحهٔ ۱۷ و ۱۸ پانچوا (۲۰۰۹) گرفته شده است؛ حال آنکه در ارجاع‌دهی تنها به صفحهٔ ۱۷ اشاره شده است... در این پاراگراف می‌خوانیم: «واژگانی‌شدگی در این رویکرد عملیاتی پسانحوی است و یک تکواژ می‌تواند چندین

گره پایانی را در درخت نحوی واژگانی کند. اینکه کدام گره پایانی را یک تکواژ واژگانی می‌کند، به مؤلفه تکواژ بستگی دارد. بازنمایی بیش از یک گره پایانی به روش‌های گوناگون قابل دسترسی است: به وسیله حرکت هسته به طوری که اتصال چندگانه یک عنصر واژگانی به چندین پایانه امکان‌پذیر می‌شود؛ با بازنمون گسترده که در آن یک عنصر واژگانی تمام ساختار نحوی را واژگانی می‌کند و یا با بازنمون گروهی که به عناصر واژگانی اجازه می‌دهد تا گره‌های غیر پایانی را بازنمون کنند. در نظریه ریزنحو، واژگانی‌شدگی تحت حاکمیت اصل فرامجموعه صورت می‌پذیرد. این اصل حاکی از آن است که یک نمود واجی در یک گره درج می‌شود به شرط آنکه مدخل واژگانی‌اش دارای سازه‌ای باشد که با آن گره مطابقت دارد (پانچوا، ۲۰۰۹: ۱۷). با مطابقت جملات برگرفته‌شده از منبع اصلی و اثر نقدشده، کاستی‌های اثر دوم بررسی می‌شود. پیش‌تر اشاره شد که مرادی (۱۳۹۶) به جای واژگانی‌شدگی، واژه‌گذاری به کار برده است. در جمله نخست این پاراگراف ابراز نشده است که واژه‌گذاری چه عنصری مورد نظر است؟ حال آنکه در جمله انگلیسی به واژه‌گذاری ساخت‌های نحوی اشاره شده است. اگرچه جملات بعدی تا حد فراوانی منظور نویسنده را می‌رسانند، در بحث درباره بازنمون که به بازنمایی ترجمه‌شده است باید گفت که بازنمون قابل دسترسی نیست بلکه ممکن است؛ بنابراین بهتر بود به صورت «بازنمایی بیش از یک گره پایانی به روش‌های گوناگون ممکن است» بیان می‌شد. اما ضعف اصلی در این پاراگراف این است که به دلیل اینکه محتوای منبع اصلی خوب درک نشده است، شمار روش‌های بازنمون که چهار مورد است به سه مورد کاهش یافته است. خواننده با مقایسه متن اصلی و ترجمه شده می‌تواند به این ضعف پی ببرد و برای پرهیز از درازگویی جزئیات بررسی نمی‌شود.

پس از ارائه نظریه‌ای جدید انتظار آن است که پژوهشگر یا پژوهشگرانی که نظریه را برای نخستین بار بررسی و درک کرده‌اند، مباحث آن نظریه را با بیانی ساده‌تر و توضیح بیشتر برای خوانندگان روشن نمایند. حال آنکه در اثر نقدشده در موارد گوناگونی از جمله بحث در مورد اصل زبیرمجموعه (به نوشته ناصری و دبیرمقدم (۱۳۹۶) فرامجموعه) نه تنها چنین کاری صورت نگرفته، بلکه موضوع ناقص و نادرست ارائه گردیده است. نکته اساسی همان‌طور که در جمله انگلیسی (پایان پانوش صفحه ۲۱) دیده می‌شود سازه یا زیر سازه است؛ بنابراین این اصل را می‌توان چنین بازنویسی کرد: اگر نمود واجی یا آوایی یک مدخل واژگانی، سازه یا زیر سازه‌ای داشته باشد که آن سازه یا زیر سازه آن بر یک گره منطبق باشد، آن مدخل واژگانی می‌تواند در آن گره درج شود. پانچوا (۲۰۱۱) این اصل را با اندکی تغییر بیان نموده است که در آن از نمود

آوایی صحبت نمی‌شود؛ چراکه موضوع درج با تأخیر^(۳) مطرح است. یکی از کاستی‌های اثر نقدشده این است که به‌جای اینکه پانچوا (۲۰۱۱) که یک رسالهٔ دکتری است به‌عنوان منبع به کار رود به پانچوا (۲۰۰۹) که یک مقاله است تکیه کرده است. در پایان بررسی این پاراگراف باید یادآور شد که همان‌طور که در پاراگراف انگلیسی دیده می‌شود، پانچوا (۲۰۰۹: ۸-۱۷) منابع فراوانی را نام‌برده که در اثر نقدشده به این موضوع هم اشاره نشده است. در پیوند با دیدگاه درج با تأخیر، پانچوا (۲۰۱۱: ۱۲۸) ابراز می‌دارد که نحو ذره‌بنیاد و صرف توزیعی دربارهٔ درج با تأخیر دیدگاه مشترکی دارند. او به اختصار به این موضوع بدین صورت اشاره می‌کند: منظور از درج با تأخیر این است که پس از اینکه فرایند اشتقاق کامل شد، عناصر واژگانی وارد ساخت نحوی می‌شوند. هله و مارانتز^۱ (۱۹۹۴: ۲۷۵) در این باره می‌نویسند: «گره‌های پایانی که طبق اصول و عملیات حوزهٔ نحو مرتب می‌شوند و ساخت‌های پایگانی را به دست می‌دهند، ترکیبی از مؤلف‌های نحوی و معنایی هستند اما هیچ مؤلفهٔ آوایی ندارند. مؤلف‌های آوایی پس از نحو و با درج عناصر واژگانی^۲ به گره‌های پایانی فراهم می‌شوند». مؤلفه‌های نحوی کاملاً انتزاعی هستند و هیچ محتوای آوایی ندارند و تنها پس از نحو است که واژه‌ها درج می‌شوند و اطلاعات آوایی را فرایند بازنمون به آنها می‌دهد (امبیک و نویر، ۲۰۰۱: ۵۵۸). پاراگراف دوم صفحهٔ ۵۷ با این جملهٔ حشو و پیش‌تر بیان‌شدهٔ «اصل فرامجموعه از جمله اصول مطرح در ریزنحو است» آغاز گردیده که هیچ ارتباط معنایی با ادامهٔ پاراگراف ندارد که در آن جمله‌ای از زبان فارسی به پیروی از نمونهٔ هندی پانچوا (۲۰۱۱: ۱۱۸) آورده شده است. البته نگارندگان اثر نقدشده به این موضوع اشاره کرده‌اند که نمونه‌ها به پیروی از پانچوا ساخته شده است. در توضیح داده‌ها انتظار این است که نگارندگان با بیان خود موضوع را برای خواننده روشن کنند؛ در حالی که به نظر می‌رسد در اثر نقدشده حتی توضیحات کوتاه داده‌ها و نمودارهای مربوط به آنها نیز به‌گونه‌ای برگرفته از توضیحات پانچوا (۲۰۱۱: ۱۱۸) است. قضاوت در این باره به مطابقت جمله‌های اثر نقدشده با منبع اصلی توسط خواننده واگذار می‌گردد. وضعیت جمله‌های پس از نمودارهای (۴) در اثر نقدشده نیز بر همین منوال است. برای اثبات این ادعا جملهٔ نخست پس از نمودارها بازنویسی می‌شود: موارد مشابه هم‌شکلی در چارچوب صرف توزیعی با فرض کم مشخص بودگی عناصر واژگانی تحت عنوان «اصل زیرمجموعه» آورده شده است.

^۱. Halle, M. & A. Marantz

^۲. Vocabulary Items

دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) در (۵)، اصل زیرمجموعه هله را بازنویسی کرده‌اند. از نگاه منتقد، مهم‌ترین کاستی برگردان این اصل این است که واژه exponent را همبرنهاد محتوا دانسته‌اند. حال آنکه منظور از نمود در اینجا صورت و بازنمایی عناصر زبانی است. از دیگر کاستی‌های این پاراگراف نیز این است که همانند آنچه پیش‌تر درباره آن بحث شد، نویسندگان قلم و بیان خود را برای توضیح مواردی مانند (۵) به کار نبرده‌اند؛ بلکه توضیحات منابع اصلی را ترجمه نموده‌اند. البته گاهی حتی ترجمه هم به‌خوبی انجام نشده است. شایان یادآوری است که این مطالب اگرچه به‌صورت مستقیم از منابع اصلی گرفته شده‌اند؛ به‌صورت نقل‌قول مستقیم به نگارش درنیامده‌اند. برای درک و بررسی آسان‌تر این پاراگراف بلند، در اینجا بخشی از آن بیان و بررسی می‌گردد: «به بیانی رساتر، اصل زیرمجموعه به این موضوع اشاره دارد که یک عنصر واژگانی یک پایانه را در نمودار درختی واژگانی می‌کند، اگر مؤلفه‌های مشخص شده آن عنصر زیرمجموعه مؤلفه‌های ذکرشده در پایانه باشد. البته این فرض در نظر گرفته می‌شود که یک پایانه شامل بیش از یک مؤلفه است؛ علاوه بر این، درج واژگانی تنها محدود به پایانه می‌شود (دیدگاه هله)، در صورتی که در نظریه ریزنحو ترتیبی اتخاذ شده است که درج در گره‌های گروهی هم صورت پذیرد» (دبیرمقدم و ناصری، ۱۳۹۶: ۵۸).

اگر این بخش از پاراگراف با دقت با منبع اصلی مقایسه شود، مشخص است که منظور نویسنده در منبع اصلی با آنچه در این پاراگراف زیر آن خط کشیده شده متفاوت است. وجود فعل presuppose به این معنی است که عبارت «مؤلفه‌های مشخص شده آن عنصر زیرمجموعه مؤلفه‌های ذکرشده در پایانه» بیانگر این پیش‌انگاره است، نه اینکه یک فرض در نظر گرفته می‌شود. افزون بر این، در اثر نقدشده به این موضوع اشاره نشده است که این نکته برخلاف دیدگاه مطرح شده در صرف توزیعی است. به این معنی که صرف توزیعی بازنمون گروهی^۱ را نمی‌پذیرد؛ ولی در نحو ذره‌بنیاد به‌عنوان یکی از اصول مهم در واژه‌گذاری پذیرفته شده است.

یکی دیگر از کاستی‌های چشمگیر اثر نقدشده این است که اصل مهمی مانند بازنمون گروهی را به‌صورت روشن معرفی ننموده است. در ادامه این پاراگراف می‌خوانیم: «بر همین اساس، تعریف اصل زیرمجموعه باید اصلاح شود و حوزه درج واژگانی به گره‌های گروهی افزایش یابد. مشکل عمده‌ای که باقی می‌ماند این است که اصل زیرمجموعه به مؤلفه‌های موجود در نمودار درختی این امکان را می‌دهد تا بدون تجلی آوایی بمانند. این موضوع خلاف اصل واژگانی‌شدگی جامع چرخه‌ای است که

^۱.Phrasal Spell out

عنوان می‌کند هر مؤلفه نحوی در نمودار درختی باید در انتهای هر چرخه تجلی آوایی داشته باشد، یعنی واژگانی شود» (پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۱۹).

محتوا و پیام اصل واژه‌گذاری جامع چرخه‌ای یا به قول دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) اصل واژگانی‌شدگی جامع چرخه‌ای (At the end of a cycle, each syntactic feature in the tree should be expressed.) غیر از آن چیزی است که به آن اشاره شده است. این اصل ابراز می‌دارد که در پایان هر چرخه همه مؤلفه‌های نحوی - معنایی با هم ادغام‌شده از رهگذر نحو باید واژه‌گذاری شوند نه اینکه تجلی آوایی داشته باشند. در جمله انگلیسی عنصر expressed به جای lexicalized به‌کاررفته است که در نوشتار نقدشده به صورت «تجلی آوایی داشته باشد، یعنی واژگانی شود» ترجمه شده است. ایراد کار در اینجا است که واژگانی شدن یا واژه‌گذاری به معنی به دست آوردن تجلی آوایی نیست. برای روشن شدن موضوع، توضیحاتی دربارهٔ بازنمون و بخش صورت آوایی در نحو ذره‌بنیاد بیان می‌شود. بای و سوانونیس (۲۰۱۰: ۱) در این باره چنین می‌نویسند:

در جایی در بین دستگاه نحوی - معنایی و دستگاه آوایی، سطح رابطی وجود دارد که در آن بازنمودهای قابل خوانش برای یکی از این دو دستگاه بر بازنمودهای قابل خوانش برای دستگاه دیگر نگاشت می‌شود. اینکه این کار دقیقاً در این سطح رابط چگونه صورت می‌گیرد، محل مناقشه است. نحو چینش خطی ترکیبات معینی از عناصر را تعیین می‌کند و بخش آوایی تلفظ همان ترکیبات معین از عناصر را مشخص می‌کند؛ بنابراین گفته می‌شود که نحو هم چینش خطی تکواژها و هم چینش خطی گروه‌ها را به دست می‌دهد و بخش آوایی مسئول همه آن چیزهایی است که در تحولات آوایی روی می‌دهد.

بای و سوانونیس (۲۰۱۰: ۵) در ادامه در این باره چنین ابراز می‌دارند: «از آنجایی که بازنمون، درخت‌های نحوی را با بازنمودهای آوایی تطبیق می‌دهد، از مدخل‌های واژگانی‌ای که دارای هر دو نوع اطلاعات [نحوی - معنایی و آوایی] است، استفاده می‌کند. البته تعامل اطلاعات نحوی و آوایی به صورت آزادانه و بی‌قاعده نیست». سرانجام اینکه بای و سوانونیس (۲۰۱۰: ۵) بازنمون را دارای دو بخش جداگانه می‌دانند: انطباق^۱ و درج.^۲ انطباق جنبهٔ نحوی دارد و مدخل‌های واژگانی را بر ساخت‌های درختی [ساخته‌شده از رهگذر ادغام مؤلفه‌های نحوی - معنایی] تطبیق می‌دهد و هیچ ارتباطی با بخش آوایی ندارد. در مقابل، درج از برونداد تطبیق، عناصری را برای بازنمون برمی‌گزیند. پانچوا (۲۰۱۱: ۱۰۹) به دیدگاه بای و سوانونیس (۲۰۱۱) اشاره می‌کند و آن را با ارائه نمونه‌ای چنین توضیح می‌دهند:

^۱.Match

^۲.Insert

انطباق واژگانی پیش از درج صورت می‌گیرد و در آن عناصر واژگانی‌ای را که در درخت نحوی باید جایگزین شوند، بدون در نظر گرفتن اطلاعات آوایی انتخاب می‌کند. درج روی برون‌داد انطباق واژگانی عمل می‌کند و تکواژگونه مناسب را برحسب محیط آوایی برمی‌گزیند؛ بنابراین انطباق واژگانی در بازنمون عبارت است از جستجو در واژگان و یافتن مدخل واژگانی سازگار یا قابل انطباق با درخت نحوی ساخته شده از رهگذر نحو. برای نمونه، هنگامی که در زبان انگلیسی هسته حرف تعریف (D) نمایان می‌شود، فرایند بازنمون برحسب اینکه اسمی که آن هسته بر آن تسلط دارد با یک همخوان (a pear) شروع می‌شود یا یک واکه (an apple)، تکواژگونه‌های a و an را برمی‌گزیند.

همان‌طور که پیش‌تر بارها اشاره شده است، توضیحاتی که به‌ظاهر از نویسندگان اثر نقدشده است، به نظرمی رسد که برگردان جملات منابع اصلی باشد. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر در آغاز صفحه ۵۹ آمده است: «بنابراین برای توجیه هم‌شکلی در زبان‌هایی مانند فارسی که رابطه «زیرمجموعه- فرامجموعه» بین تکواژها (و ساخت‌های) نحوی وجود دارد، با پذیرفتن بازنمون گروهی، لازم است اصل زیرمجموعه تغییر کند». اگرچه دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) نخستین بار در صفحه ۵۷ به اصل زیرمجموعه اشاره می‌کنند ولی در پانوشت همبرنهاد انگلیسی آن را بیان نمی‌کنند؛ پس از بارها به‌کارگیری این اصطلاح در بحث‌ها، سرانجام در ص ۵۹ تعریف این اصل از استارک (۲۰۰۹)، بدون هیچ توضیحی، ارائه می‌شود: یک عنصر واژگانی با یک گره منطبق است، اگر مدخل واژگانی‌اش با سازه‌ای شامل همان گره مشخص شود. بنابراین، این انطباق نیازمند آن است که نمودار درختی ذخیره شده در یک عنصر واژگانی مشابه یا بزرگ‌تر از گره‌های باشد که در آن درج شده است. بخش دوم اثر نقدشده، در بردارنده تحلیل داده‌ها در صفحه ۵۲ است. در زیربخش نخست این بخش (۲-۱) حرکت‌نماها، یا به نوشته دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) مسیرنماها، بر پایه پانچوا (۲۰۱۱) طبقه‌بندی (جدول (۱)) و همبرنهاد آن به قلم منتقد در جدول (۲) آورده شده است. در پاراگراف نخست این زیربخش می‌خوانیم: «طبق این جدول، بر اساس اینکه مسیرنمایی در جهت خاصی باشد (دور از مبدأ یا به‌سوی مقصد) به دو گروه عمده مسیرنماهای جهتی و غیر جهتی تقسیم می‌شوند و نیز بر اساس اینکه پیکره از مکانی به مکان دیگر انتقال یافته، مسیرنماها به دو گروه با انتقال و بدون انتقال تقسیم می‌شوند». به باور ما جملات و توضیحات بالا نارسا است. چون چگونه ممکن است بر اساس اینکه مسیرنمایی در جهتی خاص باشد آن را غیر جهتی نامید و در جمله دوم تنها به انتقال یافتن یا تغییر حوزه حرکت اشاره شده و به انتقال نیافتن پیکر اشاره شده است. در نتیجه پیشنهاد می‌شود برای بیان بهتر پیام نویسندگان این جمله‌ها به این صورت اصلاح شود: حرکت‌نماها

برحسب اینکه دارای جهت باشند یا نه به دو گروه جهت‌دار و بی‌جهت یا بدون جهت (مسیرنما) تقسیم می‌شوند و بر اساس اینکه پیکر از یک حوزه حرکت به حوزه‌ای دیگر گذر کند یا نه به دارای گذار/باگذار و بدون گذار/بی‌گذار تقسیم می‌شوند. در صفحات ۳-۶۲ اثر نقدشده تعاریفی از همانندی، برگرفته‌شده از چند منبع، ارائه شده است. پانچوا (۲۰۱۱: ۲۰-۲۱۹) نیز پدیده همانندی را از همین منابع نقل می‌کند. سپس توضیح انواع همانندی از پانچوا (۲۰۱۱: ۲۱۸) بدون ارائه نمونه، آورده شده است که درک آن را برای خواننده دشوار می‌کند. در ادامه، داده‌هایی از زبان هندی و عین توضیحات آن از پانچوا (۲۰۰۹: ۲۰) نقل می‌شود که همبرنهاد فارسی آن داده‌ها پیش‌تر در صفحه ۵۸ به کار گرفته شده است. در پایان صفحه ۶۳ این جمله از کرسلز^۱ نقل شده است که به شماره صفحه آن اشاره نشده و عین آن در پانچوا (۲۰۱۱: ۲۱۹) آمده است: «در زبان گرجی هم‌شکلی مکان‌نما - مسیرنمای مقصد وجود دارد (کرسلز، ۲۰۰۸) به این معنا که مکان‌نما و مسیرنمای مقصد با تکواژ یکسانی واژگانی می‌شوند». در آغاز صفحه ۶۴ اثر نقدشده، داده‌ها و توضیحات پانچوا (۲۰۱۱: ۲۰-۲۱۹) عیناً بیان شده است که در ارجاع‌دهی تنها به صفحه ۲۱۹ اشاره گردیده است. برای نمونه در توضیح داده‌های صفحه ۶۴ می‌خوانیم: «از داده‌های گرجی این‌گونه استنباط می‌شود که تعبیر مکان‌نما از *tan-* و *si-* زمانی محقق می‌شود که فعل جمله ایستایی باشد، مثل زندگی کردن و بودن و تعبیر مقصدنما زمانی برداشت می‌شود که فعل جمله حرکتی باشد، مثل رفتن. زیربخش ۲-۳-۱ صفحه ۶۴ اثر نقدشده دربردارنده تحلیل همانندی/هم‌شکلی در زبان فارسی است. مطالب این بخش به‌طور کامل از آثار پیشین برگرفته شده است و هیچ موردی از آن از نگارندگان نیست. برای نمونه در آغاز این زیربخش داده‌هایی از ماهوتیان (۱۹۷۷: ۱۶۶) بازنویسی شده است که پانچوا (۲۰۱۱: ۱۹۷) نیز همین داده‌ها و همین توضیحات را ذکر کرده است.

۳- نتیجه

دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶) بدون اینکه ماهیت و چارچوب کلی نحو ذره‌بنیاد را معرفی کنند، پدیده همانندی را که بر پایه نحو ذره‌بنیاد ارائه شده است، برای تحلیل حرکت‌نماها زبان‌های فارسی، کردی و لری به کار گرفته‌اند. در پیوند با این اثر، می‌توان گفت که این اثر نه توانسته است رویکرد نحو ذره‌بنیاد را به‌خوبی معرفی کند و نه تحلیل مناسبی از همانندی حرکت‌نماها در زبان‌های کردی، فارسی و لری به دست داده است.

^۱.Creissels

چراکه تقریباً تمام اثر اعم از توضیح و تحلیل به‌گونه‌ای بدون انسجام برگرفته از منابع اصلی است. دلیل ناموفق بودن این اثر این است که نگارندگان بر رویکرد نحو ذره‌بنیاد به‌خوبی تسلط پیدا نکرده‌اند و اقدام به‌گزینش بخش‌هایی از آثار پیشین نموده‌اند؛ بنابراین نویسندگان کمتر قلم خود را برای بیان نظریه و تحلیل داده‌ها به کار گرفته‌اند.

پی نوشت

^۱. مرادی و همکاران (۱۳۹۵، ۱۳۹۷) و مرادی (۱۳۹۶) برای Nanosyntax همبرنهاد نحو ذره‌بنیاد به کار گرفته‌اند. به دلایلی که در ۱-۲ ارائه گردیده است، در این نوشتار اصطلاح نحو ذره‌بنیاد به کار می‌رود.

^۲ پانچوا (۱:۲۰۱۱) برای همبرنهاد مکان، Location را می‌پذیرد و ابراز می‌دارد که در پیشینه پژوهش‌ها، Place، Orientation، Configuration و Localiser هم به کاررفته است. البته وی در ادامه در همین صفحه می‌نویسد که برای هسته P_{Loc} اصطلاح Place را می‌پذیرد.

^۳ پانچوا (۱:۲۰۱۱) به Mode، Direction و Modaliser هم اشاره می‌کند که در پیشینه پژوهش‌ها رایج است ولی خود path را می‌پذیرد.

^۴ به احتمال قریب به‌یقین، مرادی و همکاران (۱۳۹۵) نخستین اثری است که به زبان فارسی نحو ذره‌بنیاد را معرفی و آن را در تحلیل حرف‌افزافه در یک زبان ایرانی (زبان کردی) به کار برده است.

منابع

دبیرمقدم، محمد و ناصری، زهره‌سادات (۱۳۹۶). حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد در زبان فارسی: رویکردی ریزنحو بنیان. *پژوهش‌های زبانشناسی* سال نهم، شماره اول، شماره ترتیبی ۶۱، ۹۶-۶۰. ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی، تهران: مرکز.

مرادی، ابراهیم (۱۳۹۶). بررسی گروه حرف‌افزافه زبان کردی (گویش سورانی هوشاری) بر پایه نحو ذره‌بنیاد، رساله دکتری دانشگاه سیستان و بلوچستان.

مرادی، ابراهیم، آهنگر، عباسعلی، کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۵). حرکت اجزای پیراافزافه‌ها در زبان کردی (گویش سورانی) بر پایه نحو ذره‌بنیاد، *پژوهش‌های زبانی*، سال ۷، شماره ۲، صص ۷۷-۹۶. مرادی، ابراهیم، آهنگر، عباسعلی، کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۹۷). بررسی نحوی-معنایی پیراافزافه‌های زبان کردی (گویش سورانی) بر پایه نحو ذره بنیاد. *زبان پژوهی*، دوره ۱۰، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۷.

Ayano, S. 2001. The layered internal structure and the external syntax of PP. Durham theses. Durham University. Available at Durham E-Theses Online: <http://etheses.dur.ac.uk/4950/>

Bye, P. and P. Svenonius. 2011. Non-concatenative morphology as epiphenomenon. To appear in *The Morphology and Phonology of Exponence*, edited by Jochen Trommer, available at <http://ling.auf.net/lingBuzz/001099>.

Caha, P. 2009. The Nanosyntax of Case. Ph.D. thesis. University of Tromsø.

Cinque, G. 2010. Mapping Spatial PPs: An Introduction. In G. Cinque and L. Rizzi (eds) *Mapping Spatial PPs: The Cartography of Syntactic Structures*, Vol. 6. New York: Oxford University Press. 3-25.

- Dékány, É. 2009. The Nanosyntax of Hungarian postpositions. *Nordlyd* 36.1, Special Issue on Nanosyntax. PP. 41-76. CASTL. University of Tromsø.
- Embick, D. & R. Noyer. 2001. Movement operations after syntax. *Linguistic Inquiry* 32. 555-595.
- Halle, M. & A. Marantz. 1993. Distributed Morphology and the pieces of inflection. In: K. Hale & S. J. Keyser (eds.), *The view from building 20*. Cambridge, MA: MIT Press. 111-176.
- Larson, R. K. 1988. On the double object construction. *Linguistic Inquiry* 19: 335-391.
- Mahootain, Shahrzad. 1997. *Persian*. London: Routledge.
- Pantcheva, M. 2011. Decomposing Path: The Nanosyntax of Directional Expressions. Ph.D dissertation. University of Tromsø.
- Mahootain, Shahrzad. 2009. Directional Expressions Cross-linguistically: Nanosyntax and Lexicalization. *Nordlyd* 36.1, *Special Issue on Nanosyntax*. PP. 7-39. CASTL. University of Tromsø.
- Starke, M. 2009. A short primer to a new approach to language. In *Nordlyd* 36.1: *Special issue on Nanosyntax*, edited by Peter Svenonius, Gillian Ramchand, Michal Starke, and Knut Tarald Taralsen, pp. 1-6. University of Tromsø, Tromsø. Available at www.ub.uit.no/munin/nordlyd/.
- Svenonius, P. 2010. Spatial prepositions in English. In *The Cartography of Syntactic Structure*, vol. 6, edited by Guglielmo Cinque and Luigi Rizzi, pp.127–160. Oxford University Press, Oxford. Prepublication draft available at <http://ling.auf.net/lingBuzz/000001>.
- Zwarts, J. 2005. Prepositional aspect and the algebra of paths. *Linguistics and Philosophy* 28: 739-779.
- Halle, M. and A. Marantz. 1994. Some key features of Distributed Morphology. In *MIT Working Papers in Linguistics*, edited by Andrew Carnie and Heidi Harley (with Tony Bures), vol. 21, pp. 275–288. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Pantcheva, M. 2010. The Syntactic structure of Locations, Goals and Sources. *Linguistics* 48, 1043-1082.
- Creissels, Denis. 2008. Spatial cases. In *The Oxford Handbook of Case*, edited by Andrej Malchukov and Andrew Spencer, pp. 609–625. Oxford University Press, New York.